

استاد محترم

وزارت خارجہ

پندرہ
شمارہ اول

جلد اول

ترجمہ
و کتب خانہ اسلامیہ



اسناد محرمانه
وزارت خارجه بریتانیا

اسناد و محرمانه

وزارت خارجه بریتانیا

درباره

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

جلد اول

ترجمه

دکتر جواد شیخ الاسلامی



اسناد معرمانه

وزارت خارجه بریتانیا

ترجمه دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی

چاپ دوم- بهار ۱۳۶۸- پنج هزار نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

تهران- خیابان انقلاب رویروی پارک دانشجو کوچه انوشیروان پلاک ۱۰

انتشارات کیهان



تاریخ - ۱

پیشگفتاری از مترجم اسناد درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

مقدمه:

تا اواخر قرن نوزدهم روسها که سودای تصرف کامل ایران و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشتند، به هیچ قیمتی حاضر نبودند انگلستان، یا هر دولت دیگر اروپائی، را در تملک نهائی این کشور (که به نظرشان عملی تقریباً انجام یافته بود) سهیم سازند. وزیر مختار آتروزی بریتانیا در ایران (سر سیل اسپریتگ - رایس) در نامه‌ای که از تهران به یکی از دوستان منتفذ و محرم راز خود نوشته است این موضوع را با صراحتی هرچه تمامتر بیان می‌کند و می‌نویسد:

«... روسیه همه ایران را می‌خواهد و نه فقط قسمتی از آن را. هدف وی رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند است و از این جهت در دست داشتن یک سرگذرگاه، موقعی که سر دیگرش در دست ماست، نفعی به حالش ندارد. روسیه در حال حاضر عجله‌ای برای این کار (تصرف تمام ایران) نشان نمی‌دهد و دلیلش واضح است: تا موقعی که ایجاد راههای سوق الجیشی که قرار است بوسیله آنها در ایران ساخته شود به حد کافی پیشرفت نکرده است، لشکرکشی به ایران از نظر مالی ابداً به صلاحشان نیست. اما موقعی که جاده نوین تبریز - تهران ساخته شد، قوای روسیه شش روزه می‌توانند به تهران برسند و مشهد و تبریز را هم هر وقت که بخواهند می‌توانند اشغال کنند. مسئله اساسی به واقع این است که آیا روسها هم اکنون مایل به تصرف ایران هستند یا نه؟ احتمالاً نه. چون می‌دانند اداره مستقیم این کشوره تحت اوضاع کنونی روسیه، تعهدات سنگینی برایشان ایجاد

میکند. به علاوه، این را نیز می دانند که وارد شدن قوای آنها به ایران همان، و اشغال بندرهای جنوبی این کشور از طرف ما (انگلیسیها) همان...

لذا فکر می کنم بهترین سیاست روسیه در حال حاضر همین باشد که زمینه را به تدریج برای اجرای نقشه های آبی خود آماده سازد، ایران را هر چه بیشتر به سوی پراکندگی و از هم پاشیدگی سوق دهد، از پیشرفت کارها و استقرار نظم در این کشور جلوگیری کند، و سپس موقعی که فرصت مطلوب به چنگ آمد و انگلستان سرش در جانی دیگر گرم شد، با یک جهش ناگهانی سرتاسر ایران را تصاحب کند و به هدف و آرزوی دیرین خود (رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس) جامه عمل بپوشاند...

اما این فرصت مطلوب خوشبختانه هرگز به چنگ روسها نیامد زیرا از اوایل قرن بیستم بعد، توسعه قدرت نظامی و صنعتی آلمان از یک سو، و ضعف نسبی روسها در آسیا و خاور دور (ناشی از شکست تاریخی آنها از ژاپن به سال ۱۹۰۴) از سوی دیگر، باعث شد که این دونیروی رقیب (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) سرانجام با هم کنار آیند و اختلاقات دیرین خود را در آسیا با عقد قرارداد مشهور ۱۹۰۷ برطرف سازند.

قرارداد ۱۹۰۷

بخش اول این قرارداد مربوط به تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس و دو بخش دیگرش مربوط به حل اختلاف دیرین این دو دولت در افغانستان و تبت بود. مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ ظاهراً خیلی بزرگ منشانه و با توجه به اصول و مبانی بین المللی تنظیم شده بود. دولتین عاقد قرارداد به صراحت هرچه تمامتر اعلام می داشتند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم خواهند شمرد.

اما در آئین دیپلماسی میان حرفهائی که سیاستمداران می زنند و شیوه ای که به آن عمل می کنند زمین تا آسمان فرق است. در اینجا نیز وزیر مختار سیاسی و فهمیده بریتانیا جزو اولین کسانی بود که زنگ خطر را به صدا درآورد و به وزیر خارجه متبوعش (سر ادوارد گری) چنین نوشت:

«... من هرگز آن حرف عاقلانه شما را از یاد نبرده ام که می گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجرا کنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که با روسها بسته اید، آنها ممکن است عین آن شیوه ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن (نسبت به کشور کره) بکار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران ز پرپوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»

بدبختانه همینطور هم شد و روسها از لحظه ای که قرارداد ۱۹۰۷ به امضا رسید منطقه نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی روسیه تلقی کردند و ترتیباتی به

معرض اجرا گذاشتند که هر صاحب‌نظری هدف و مقصد نهائی آن را که الحاق کامل این منطقه به روسیه (در فرصتی نه چندان دور) بود آشکارا تشخیص می‌داد.

• • •

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری، اولیای رژیم جدید تصمیم گرفتند تمام عهدنامه‌ها و قول و قرارهای سری حکومت سابق را که جنبه امپریالیستی و جهانگشائی داشت علنی سازند. در جزء قرارداد هائی که بموجب این تصمیم از آرشیوهای محرمانه وزارت خارجه تزاری بیرون کشیده شد و منتشر گردید دو مدرک سری از همه مهمتر و جالبتر بود: یکی قرارداد محرمانه سایکس - پیکو (مربوط به تقسیم کشورهای عربی خاورمیانه میان انگلستان و فرانسه) و دیگری یک سلسله یادداشتها و مکاتبات سری مربوط به واگذاری قسطنطنیه (استانبول) و بغازهای بسفر و داردانل، به روسیه، و الحاق منطقه بیطرف ایران به منطقه نفوذ انگلیس.^۱

به موجب این قول و قرارها (مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۵) دولت انگلستان قبول کرده بود بندر قسطنطنیه (استانبول کنونی) و بغازهای بسفر و داردانل، پس از خاتمه جنگ به تصرف روسیه درآیند و روسیه هم در مقابل رضایت داده بود که منطقه بیطرف ایران پس از خاتمه جنگ رسماً به منطقه نفوذ بریتانیا ملحق گردد. دولت انگلستان در عین حال آزادی عمل کامل روسها را در منطقه نفوذشان تصدیق کرده بود. (مفهوم امتیاز اخیر، به زبان دیپلماسی، این بود که روسها پس از پایان جنگ می‌توانند شهرها و ایالاتی را که به موجب قرارداد ۱۹۱۷ منطقه نفوذ آنها شناخته شده بود رسماً به خاک امپراطوری روسیه ملحق سازند.)

این شهرها و ایالات عبارت بودند از:

آذربایجان، خراسان، گرگان، مازندران، گیلان، اراک، قم، ساوه، یزد، نائین، اصفهان، بروجرد، تهران، قزوین، زنجان، همدان، کرمانشاه، کردستان، قصرشیرین (بقیه ایران هم نصیب بریتانیا می‌شد).

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و واژگون شدن کاخ استبداد تزاری، نقشه تقسیم ایران را از بین برد و خواب شومی را که روس و انگلیس برای تجزیه کشور ما دیده بودند باطل و بی‌اثر ساخت. طناب داری که به گلوی حاکمیت ایران گره خورده بود و نزدیک بود کشیده شود، به یک گردش چرخ نیلوفری از هم گست و کابوس تسلط روسها بر قسمتی متجاوز از نصف خاک ایران که به آستان تحقق عینی رسیده بود مانند غباری که در مقابل تند بادی معدوم شود زایل شد و از بین رفت.

اما اکنون که روسیه و آلمان و عثمانی (بزرگترین رقبای سنی انگلستان در ایران)

هر کدام به نحوی مغلوب و از عرصه جنگ خارج شده بودند و زمام سرنویشت خاورمیانه، به جز سوریه و لبنان (که قیوم‌تشان به فرانسه سپرده شده بود) عملاً در دست بزرگترین دولت فاتح آن زمان (بریتانیای کبیر) قرار داشت، خطری مهمتر و شدیدتر استقلال تازه نجات یافته کشور ما را تهدید می کرد.

آلمان مغلوب به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی از عرصه سیاستهای شرق نزدیک بیرون رفته بود. روسیه دچار انقلاب کمونیستی شده و ذمه انگلستان را از قید پیمانهای که سابقاً با دولت تزاری داشت بکلی آزاد کرده بود. ترکیه شکست خورده و متلاشی شده بود. آمریکای آن دوره علاقه خاصی به افتادن در گرداب سیاستهای استعماری دول اروپائی نداشت و می کوشید تا هرچه زودتر از غوغای کنفرانس ورسای خلاص گردد و دیپلماسی سنتی آمریکائیان را که عبارت از انزوای سیاسی و کناره گیری از بند و بست های محرمانه دول اروپائی بود دوباره از سر گیرد!

به این ترتیب، زمینه از هر حیث برای پیشبرد اغراض و مطامع سیاسی بریتانیا در ایران هموار شده بود و فقط طراحی محیل و با انرژی لازم بود تا آن اغراض و مقاصد را در شکلی چنان فریبنده به دنیا نشان دهد که پیش از آنکه ملت ایران، یا دولتهای رقیب بریتانیا، به خود باز آیند کار از کار گذشته و طعمه ر بوده شده باشد.

لرد کرزن طراح قرارداد ۱۹۱۹

طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه در این تاریخ، یکی از خطرناکترین امپریالیستهای آن کشور لرد کرزن بود که با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیزم رقیب تزاری، می خواست همان رؤیای قدیمی روسها (تسلط کامل بر ایران) را به نحوی دیگر زنده کند و این بار کشور خود (انگلستان) را حاکم و فعال مایشاء ایران سازد. ابزاری که وی برای این کار برگزید عقد پیمان ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله بود.

لرد کرزن به ضرورت ایجاد زنجیره ای از کشورهای حایل که روسیه را از هند جدا کنند و هیچ کدام تحت نفوذ و تسلط روسیه نباشند قایل بود و آن را از ارکان مهم سیاست «دفاع از هند» می شمرد. ایران در نظر او مهمترین و در عین حال ضعیفترین حلقه این زنجیر را تشکیل می داد که می بایست از خطر تعدی هر متجاوز می محفوظ بماند. تا موقعی که جنگ ادامه داشت نیروهای نظامی انگلستان دوش به دوش روسیه تزاری جلو مطامع آلمانیها و ترکها را در ایران سد کرده بود و همین نیروها بودند که بعد از انقلاب روسیه و شکست آلمان و عثمانی در قفقاز، تقریباً تمام قسمت های حساس ایران را تحت اشغال

۱ - سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بکلی دگرگون شد و دخالت در امور کشورهای جهان بزه پایه های شناخته شده این سیاست قرار گرفت.



www.chebayadkard.com

مردم کاروان، وزیر خارجه، برنده تاج

نظمی خود درآوردند.

اما موقعی که جنگ به پایان رسید، سر و صدای مردم بریتانیا برای احضار نیروهای انگلیسی از کشورهای خاورمیانه (منجمله ایران) بلند شد. تا موقعی که جنگ در اروپا و آسیا ادامه داشت حضور اینهمه نیروهای نظامی در خاک ایران (که مخارج اقامتشان به طور غیرمستقیم از طرف توده‌های مالیات پرداز انگلیسی تأمین می‌شد) تا حدی توجیه‌پذیر بود و مقامات نظامی و سیاسی بریتانیا همیشه می‌توانستند پیش ملت انگلیس استدلال کنند و بگویند که حضور این نیروها در ایران برای جلوگیری از تهاجم نظامی آلمان و ترکیه به ایران (وازاره ایران به هند) ضرورت حیاتی دارد. ولی پس از شکست متحدین (آلمان - اطریش - عثمانی) مسئله دفاع از حضور قوای بریتانیا در ایران و تأمین هزینه هنگفت یک چنین «حضور نظامی در زمان صلح» روزه روزه مشکل‌تر شد زیرا در تحت اوضاع و احوال آنروزی جهان، استقرار اینهمه نیروی نظامی در خاک ایران (آنهم پس از خاتمه جنگ) فقط یک مفهوم و یک هدف قابل درک می‌توانست داشته باشد و آن عبارت از تهیه مقدمات حمله به خاک روسیه از راه ایران به قصد برانداختن رژیم بلشویکی آن کشور بود. به این ترتیب سوء ظن سنتی روسها از مقاصد انگلیس دوباره برانگیخته شد و به خطری که نظام جدید کشورشان را تهدید می‌کرد پی بردند. عواقبی که از این رهگذر پیش آمد یکی از حساسترین فصول بعد از جنگ جهانی اول را در ایران تشکیل می‌دهد که ماحصلش اشغال ایالت گیلان و استقرار نیروهای سرخ در نواحی شمالی کشور ما بود. اسناد و مدارک مربوط به این جریانات در بخشهای دوم و سوم این مجموعه کاملاً منعکس است.

منظور لرد کرزن از بستن قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله، استقرار نوعی «نظام مستشاری» در ایران و تحت الحمايه کردن غیرمستقیم کشور ما بود زیرا پس از تأسیس جامعه ملل و امضای منشور آن، تجاوز مستقیم به استقلال کشورها و منضم کردن خاک آنها به خاک کشورهای فاتح، رسماً ممنوع شده بود و در کشوری مثل ایران که بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با روسیه داشت اقدام به چنین عملی (اشغال دایم و مستقیم کشوری) در حکم آتتجار سیاسی بود. پس اجرای هدفهای سیاسی و نظامی بریتانیا در خاک ایران و تسلط بر شئون مالی و اقتصادی این کشور به طور مستقیم عملی نبود و به همین دلیل لرد کرزن عقد قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله را به عنوان وسیله‌ای «غیرمستقیم» برای رسیدن به این هدف ناپاک برگزید.

این قرارداد (که متن کامل آن در بخش ضمایم این مجموعه آورده شده است) شامل دو قسمت علیحده است که هر کدام جداگانه امضاء شده. قرارداد نخست که عنوان رسمی آن «قرارداد نظامی و سیاسی میان ایران و بریتانیا» است از یک دیباچه و شش ماده

تشکیل می شود درحالی که قرارداد دوم (مشهور به قرارداد وام) دارای چهار ماده است. ماده اول قرارداد اصلی (قرارداد سیاسی و نظامی) رسماً اعلام می دارد که: دولت بریتانیای کبیر به صریحترین بیانی که ممکن است قولی را که در گذشته به کرات به دولت ایران داده است یک بار دیگر به موجب این قرارداد تأیید می کند و برعهده می گیرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد.»

فراموش نکنیم که در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ نیز عین این تعهد نسبت به رعایت استقلال کشور ما به صراحت هرچه تمامتر بیان شده بود و با اینهمه چنانکه دیدیم استقلال ایران عملاً به آستان زوال رسید و فقط با معجزه بهم خوردن رژیم تزاری نجات یافت. بعدها که تصویب قرارداد در مجلس آئی کشور با اشکال مواجه گردید، طراحان سیاست انگلیس در ایران که از قدرت و نفوذ مرحوم مدرس اصفهانی در صحنه سیاستهای داخلی به خوبی آگاه بودند، درصدد جلب موافقت آن روحانی بزرگوار برآمدند تا مگر کشتی شکسته قرارداد را از غرق شدن نجات بخشند. نماینده سفارت انگلیس شخصاً به دیدار مرحوم مدرس رفت و ضمن صحبتهایی که با وی کرد علت مخالفتش را با یک چنین قراردادی که در ماده اول آن «استقلال و حاکمیت ایران» به صراحت هرچه تمامتر تضمین شده بود جویا شد. مدرس جوابی را که به وی داده بود بعدها در ضمن یکی از نطقهای شهورش در مجلس، به اطلاع نمایندگان ملت رساند:

«همچنانکه در بدو صحبت خود عرض کردم چون مزاجم خیلی گاهیده شده است لذا مجبورم آنچه را که در قلب دارم عرض کنم که اگر عزم وفا نکرد این حرفهایی که امروز می زتم تذکری باشد برای شماها که رفیقان روزی در مجلس این چیزها را گفت ... مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. هرچه کردند نشد ... هی می آمدند به من می گفتند این قرارداد کجایش بد است. کدامیک از موادش بد است. هر کجایش بد است موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح بکنیم. من جواب می دادم: آقایان، من رجل سیاسی نیستم. یک نفر آخوندم و از رموز سیاست سردر نمی آورم. اما آن چیزی که استنباط می کنم در این قرارداد بد است، همان ماده اولش می باشد که می گوید: ما (انگلیسیها) استقلال ایران را به رسمیت می شناسیم (نخنده نمایندگان) این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید: «سید، من سیادت ترا به رسمیت می شناسم.» هی اصرار کردند جهت مخالفت شما چیست باز همان حرف سابق خود را تکرار کردم که من مرد سیاست نیستم و از این کارها سردر نمی آورم. در این مملکت رجال سیاسی فراوانند به آنها رجوع کنید. اما به همان دلیلی که عرض کردم استنباط می کنم این قرارداد بد است.»

این جوابی بود که به طراحان و موافقان قرارداد می دادم. اما ...

«... اما اگر کسی در کنه این قضیه غور و مطالعه می کرد و روح و منظور باطنی قرارداد را می شکافت، دو چیز را آنآ می فهمید و استنباط می کرد و آن این بود که این قرارداد می خواهد استقلال مالی و نظامی مان را از دستمان بگیرد. چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند همه چیزش باید دست ایرانی باشد: حالش، مالش، حیثیتش، چه اش، چه اش، همه چیزش باید متعلق به ایران باشد. اما این قرارداد یک دولت خارجی (انگلیستان) را در دو چیز مهم مملکت شریک می کرد؛ در پولش و در قوه نظامی اش... و این دلیل عمده مخالفت من بود.» (از نطق مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳).

می بینید مرحوم مدرس با چه فطانت و شتم تیز سیاسی متوجه لبه تیز و خطرناک قرار داد شده است! در آن «نظام مستشاری» که لرد کرزن می خواست تحت این قرارداد به ایران تحمیل کند، اختیار امور مالی و نظامی کشور کلاً به دست مستشاران انگلیسی می افتاد که ظاهراً به دعوت دولت وقت به ایران می آمدند تا وزیرای ایران را در انجام وظایفی که بر عهده داشتند کمک کنند. برای به کار انداختن چرخهای فرسوده مملکت که با وضعی بسیار نابسامان - ناشی از ورشکستگی اقتصادی و بی پولی شدید بعد از جنگ - روبرو بود، دولت بریتانیای کبیر (تحت قرارداد متمم وام) عهده داری می شد مبلغ شش میلیون تومان (به پول آن زمان) در اختیار دولت ایران و عملاً تحت اختیار همین مستشاران انگلیسی قرار دهد تا آنها اصلاحات مورد لزوم را در شئون مالی و نظامی کشور بیدرنگ شروع کنند و سپس، موقعی که وضع اقتصادی کشور رونق گرفت، «عطیه» خود را از عواید نفت جنوب یا از محل سایر درآمدهای ملی مستهلک سازند.

ظاهر قرارداد، چنانکه می بینیم، چندان قابل ایراد نیست. اما خطر حقیقی را در کیفیت تفسیر قرارداد و در نحوه تنظیم آئین نامه های اجرایی آن باید جستجو کرد و این همان چیزی بود که مرحوم مدرس اعلی الله مقامه از همان اول کار و پیش از آنکه دیگران از خواب غفلت بیدار شوند تشخیص داد و ملت را نیز متوجه عواقب وخیم آن کرد.

یکی از نخستین مواردی که در آن سوء نیت مجریان قرارداد فاش و دم خروس آشکارا دیده شد، در طرح و تصویب آئین نامه مربوط به ارتقاء افسران ارتش جدید ایران بود. این آئین نامه که متن آن را افسران انگلیسی (وابسته به وزارت جنگ ایران) تنظیم کرده بودند صریحاً مقرر می داشت که ارتقاء افسران ایرانی در آتیه از درجه ستوان یکمی به بالا ممنوع است و صاحبان درجات بالا تر (از سروانی تا سرلشکری) همه باید انگلیسی، امترالیائی، یا نیوزلندی و به هر تقدیر باید دارای تابعیت بریتانیا باشند.

موقعی که مواد این آئین نامه در کمیسیون مشترک نظامی - مرکب از هفت افسر ارشد انگلیسی و هفت افسر ارشد ایرانی - خوانده شد، دوتن از اعضای ایرانی این کمیسیون که خوشبختانه رگ میهن پرستی و تعصب ملی شان هنوز خشک نشده بود، آنآ

احساس کردند که رأی موافق دادن به چنین ماده‌ای خیانت محض به ایران و مغایر با شئون منیت ایرانی است و به این دلیل حاضر نشدند پای گزارش کمیسیون را امضاء کنند ولی بقیه همقطاران آنها امضا کردند.

یکی از این دو افسر رشید ایرانی — مرحوم مرتیپ فضل الله خان آق اولی — که تحصیلات عالی نظامی خود را در انگلستان تمام کرده بود، به همین جرم که شئون و مصالح حکومت خود را بر منافع بریتانیا در ایران ترجیح داده است مورد بازخواست شدید سپهدار رشتی (فتح الله خان اکبر وزیر جنگ کابینه وثوق) قرار گرفت و از شدت تأثر خاطر، موقعی که برایش مسلم شد که وزیرای آتی ایران (مثل همین سپهدار) هر تصمیمی را که انگلیسها بگیرند، هر قدر هم مضر و مغایر با شئون ملی باشد کور کورانه و نوکرمنشانه اجرا خواهند کرد، مرگ را بر زندگی در چنین کشوری که در آن خارجی می‌رفت حاکم و فعال مایشاء سرنوشت ایرانی گردد ترجیح داد و در روز اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی از شدت غم و اندوه در خانه اش خودکشی کرد. نامه وی (خطاب به وزیر جنگ ایران) که در آن علل انتحارش را ذکر کرده بود هرگز انتشار نیافت ولی محارم وزارت جنگ که متن نامه افسر فقید را خوانده بودند بعداً تأیید کردند که تصمیم کمیسیون مشترک نظامی، و از آن بدتر ناسپاسی و نوکرمنشی وزیر جنگ که به جای تقدیر از افسری چنین غیور و برازنده او را مورد توهین و بازخواست هم قرار داده بود که چرا به دلخواه انگلیسها در آن کمیسیون رفتار نکرده است، به مرگ و فتنای آن مرحوم انجامیده بوده است. وی با این اعتراض مردانه که به قیمت جاننش تمام شد هموطنان خود را متوجه ساخت که انگلیسی‌ها در زیر پرده قرارداد چه سرنوشت شوم و خفت‌باری برای ایران تهیه دیده‌اند. دامنه این تبیض (به همین صورت یا به نحوی مشابه) قرار بود به سایر وزارتخانه‌های ایرانی نیز کشیده شود و در آنجاها نیز مقامات حساس کشوری و اداری در درجه اول به عمال و مستشاران انگلیسی واگذار گردد.

استقلال فرهنگی و آموزشی ایران نیز پس از اجرا شدن قرارداد عملاً از بین می‌رفت و ایرانیان مجبور می‌شدند سیاست علمی و فرهنگی خود را بدان‌سان که انگلستان می‌خواست، و نه بدان‌سان که مصلحتشان بود، طرح و تنظیم کنند. استخدام مستشار و استاد دانشگاه از کشورهایی که مورد قبول انگلستان نبودند، حتی در مواردی که کشور مورد نظر از حیث علم و تمدن و فرهنگ بر انگلستان برتری داشت، عملاً مجاز نبود. حادثه‌ای که در زیر نقل می‌شود برای نشان دادن آن نوع سیاست فرهنگی که طراحان قرارداد می‌خواستند در آتیه در ایران اجرا کنند، کاملاً کافی است:

به لرد کیرزن خبر رسیده بود که هیئتی از استادان و کارشناسان قضائی فرانسه با تصویب و رضایت دولت متبوع خود عازم ایران هستند تا دانشکده حقوقی در تهران تأسیس کنند. در تاریخ وصول این خبر به لندن (چهارم ژوئیه ۱۹۱۹) گرچه مذاکرات مربوط به

امضای قرارداد به مرحل نهائی اش نزدیک می شد ولی متن آن هنوز امضاء نشده بود و با اینهمه لرد کرزن، عیناً مثل کسی که خود را فعال مایثام ایران می داند، از دریافت این خبر به شدت برآشفست و از مسیو کامبون (سفیر کبیر فرانسه در لندن) درخواست کرد که او را بیدرنگ در وزارت امور خارجه ملاقات کند. در گزارشی که پس از ختم این مصاحبه برای اطلاع سفیر کبیر انگلستان در پاریس (لورد داربی) مخابره شده است، نکات جالبی هست که بعضی از آنها جا دارد عیناً نقل شود. لرد کرزن می نویسد:

«... از مسیو کامبون سؤال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون اروپائی، وجود ندارد دفعتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده است. آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سؤال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ یا توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطبی شدنی است، می ترسم که این آقایان پس از ورود به تهران چون کار و مشغله بهتری ندارند شروع به دخالت در سیاستهای محلی بکنند و به سیاستگران نفی تبذیل گردند...»

عالیجناب سفیر کبیر فرانسه با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جنب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می روند فقط متخصصان رشته های پزشکی، جراحی، ریاضیات، ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه های وسیعتر (مانند حقوق، اقتصاد، سیاست) که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقعی که به این سؤال جواب مثبت دادم مسیو کامبون قول داد که در سفر قریب الوقوعش به پاریس شخصاً ترتیبات این کار را بدهد و اسباب رضایت ما را فراهم سازد...»

دخالت کرزن در سیاستهای داخلی ایران محدود به همین یک موضوع نبود بلکه هنوز مرکب قرارداد خشک نشده، عیناً مثل اینکه نایب السلطنه و فرمانروای حقیقی ایران نسبت به خود حق می داد درباره انتصابات داخلی کشور نیز اظهار نظر کند و از بکار گمارده شدن رجال میهن پرستی که مورد علاقه اش نبودند جلوگیری نماید.

در بیست و چهاره اوت ۱۹۱۹ (درست دو هفته پس از امضای قرارداد) وزیر مختار انگلیس در تهران (سرپرستی کاکس) به لرد کرزن اطلاع داد که وثوق الدوله خیال دارد احتشام همایون (دبیر سابق سفارت ایران در لندن) و محمد علی خان فروغی (ذکاء الملک) را به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سازمان نوبیان جهانی — جامعه ملل — تعیین کند. جواب لرد کرزن به این تلگراف، سرنوشتی را که انگلیسیها برای ایران خواب دیده بودند (یعنی حکومت غیرمستقیم از پشت پرده) آشکارا نشان می دهد. وی به کاکس اطلاع کرد:



سر برسی ز. کا کس • وزیر مختار بریتانیا

«هیچ کدام از این انتصابات را نمی‌پسندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با او صحبت و پیشنهاد کنم صدیق السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.»

در نظام آینده ایران (تحت قرارداد ۱۹۱۹) برنامه کار همین بود که اوامر مقامات تصمیم گیرنده انگلیس از لندن به سفارت انگلیس ابلاغ و توسط مستشاران انگلیسی در ایران به معرض اجرا گذاشته شود. وزرای ایرانی در هر وزارتخانه ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سر پیچی کنند و در صورت بروز اختلاف شدید میان وزیر و مستشار، به نحوی که کنار رفتن یکی از آنها ضرورت پیدا می‌کرد، این وزیر بود که می‌بایست کنار برود نه مستشار. البته هیچ کدام از این شرایط و مقررات در متن قرارداد قید نشده بود ولی با توجه به این حقیقت که پس از تصویب شدن آن در مجلس (که خوشبختانه نشد) اختیار ارتش و داریائی کشور عملاً بدست انگلیسیها می‌افتاد، همین قدرت استثنائی، نوام یا روحیه زبون و فرمان پذیر دولت وقت، آنها را قادر می‌ساخت تا فعال مایشاه ایران شوند و اراده خود را به هر نحوی که خواستند بر ایرانیان تحمیل کنند.

انگلیسی ها برای تسهیل امضای قرارداد مبلغ چهارصد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می‌شد) میان سه وزیر عاقد قرارداد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:

نخست وزیر (وثوق الدوله) ۲۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر داریائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان

پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزنند تا شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. (بنگرید به سند شماره ۱۶ در همین مجموعه). کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«... حد اعلائی موفقیتی که در این کار نصیب شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهارصد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنیس ...»

از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه بنید به اضلاعثان برسانم که در قضیه مطالبه پول خود وثوق الدوله آنقدر پا فشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جنم را به لب آوردند ...»

۱ - خبریانی پس گرفته شدن این پولها از وزیران رشوه گیر (در زمان سلطنت بهمنی) دانستی است بهر عبرت
گنجینه معجزه سری بشری انجمن ... جوان سبج اسلامی

اما قرارداد ۱۹۱۹ ضمایم محرمانه ای هم دارد که از نظر گاه موشکاف تاریخ حتی از متن خود قرارداد مهمتر است.

علت الحاق شدن ضمایم اخیر به متن قرارداد، به طور خلاصه این بود که شاه و وزرای عاقد قرارداد هر کدام توقعاتی از انگلستان داشتند که همه را نمی شد اجابت کرد ولی به قسمتی از آن توقعات می شد جواب مساعد داد. قیمتی که احمد شاه برای پشتیبانی از قرارداد مطالبه می کرد از دو قلم مهم تشکیل می شد:

۱ - ادامه پرداخت مقرری و یژه اش (به مأخذ پانزده هزار تومان در ماه) مادام العمر. (بنگنید به سند شماره ۴ در این مجموعه).

۲ - تضمین سلطنت وی و اعقابش در ایران از طرف بریتانیای کبیر.

پس از بحث ها و چانه زدنهای زیاد، انگلیسیها سرانجام حاضر شدند سلطنت احمد شاه و جانشینان او را در ایران با شرایطی که دست زمامداران لندن را در اتخاذ هر نوع تصمیم بعدی آزاد می گذاشت تضمین کنند و نامه ای در این زمینه به وثوق الدوله نوشته شد که به احمد شاه تسلیم کند (بنگنید به سند شماره ۳ در این مجموعه). متن نامه وزیرمختار انگلیس خطاب به وثوق الدوله چنین است:

جناب اشرف

در رابطه با قراردادی که امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و انگلستان بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان، مادام که بروفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان برخوردار خواهند بود.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

اما تقاضای دیگر احمد شاه (پرداخت مقرری مادام العمر به وی) مورد قبول لندن قرار نگرفت و محرمانه به معظم له خاطر نشان شد که بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران که از هدفهای عمده قرارداد است، نه تنها درآمد عمومی مملکت بلکه عواید خصوصی مقام سلطنت را نیز بالا خواهد برد و به این ترتیب دیگر احتیاجی به ادامه این پرداخت باقی نخواهد ماند. (بنگنید به سند شماره ۴ در این مجموعه).

دومین ضمیمه محرمانه قرارداد، سندی است بسیار مهم و عبرت انگیز. وزرای سه گانه که این قرارداد را از جانب ایران امضا کرده بودند (حتی بی آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و تمام حکومت را به دست دموکراتها و مینون افراطی بیندازد که در آن صورت (همچنانکه خودشان می دانستند) رهنمی

از دست چنین حکومتی برای هیچکدامشان امکان پذیر نبود. از این جهت، و برای رهایی از کیفری که احتمال می رفت دامنگیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می خواستند:

۱- تضمین نامه کسبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد، شورشی در ایران برپا خاست و حکومت و ثوق الدوله سقوط کرد دولت انگلستان هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

۲- به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر ببرند.

وزیر مختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین نامه ای به شرح زیر تسلیم هریک از وزرای سه گانه کرد (بنگنرید به سند شماره ۵):

عالیجناب

برحسب اجازه ای که از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به دستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاعات می رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیسی در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمینهای متعلق به امپراطوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی، زه کاکس

نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان، یا همدان، دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد.

• • •

امروز که نزدیک به شصت و چهار سال از تاریخ بهم خوردن نقشه شوم انگلیسی ها برای تحت الحمایه کردن ایران می گذرد، اولین شرط قدردانی و وطن پرستی همین است که از راد مردانی که شجاعانه در مقابل این توطئه خطرناک قیام کردند به نیکی یاد کنیم و در مقابل شخصیت تاریخی آنها سر تعظیم فرود آوریم.

بسیاری از رجال، روحانیان، روزنامه نگاران، و خطبای آن دوره در این قیام بزرگ تاریخی شرکت داشتند و وظیفه ملی و میهنی خود را به بهترین وجهی ادا کردند. مدرس اصفهانی، حاج امام جمعه خوئی، مشیرالدوله پیرنیا، مستوفی الممالک، ممتازالدوله،

محتشم السلطنه، ذكاء الملک قزوینی، حسین علاء، مستشار الدوله، ممتاز الملک، معین التجار، ارباب کیخسرو شاهرخ، دکتر محمود افشار یزدی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، عبدالله مستوفی، علی دشتی، و بسیاری دیگر که ذکر نام همه شان در این مقدمه مقدور نیست، در جبهه ضد قرارداد بودند و نهضتی را که منتهی به الغاء آن گردید، چه در داخل و چه در خارج کشور، با ایمان و کفایت فوق العاده اداره کردند. اما در بین این رادمردان ایرانی حق مرحوم مدرس اصفهانی بر گردن ملت ایران از همه بیشتر است و من تردیدی ندارم که اگر رهبری توانای او نبود قرارداد به همین سهولت از بین نمی رفت. مدرس وطن پرست بود و در عین وطن پرستی بسیار شگفتی نفس. ببینید سالها پس از الغاء قرارداد، چگونه نقش خود را در این قیام سرنوشت ساز ناپیچ می شمارد و چگونه تاج افتخار این پیروزی بزرگ را بر سر ملت ایران قرار می دهد در صورتی که امروزه در پرتو اسنادی که در اختیار ماست، بی هیچ اغراق و گرافه می توان گفت که اگر او و رهبری داهیان اش نبود ملت ایران هرگز به فتحی چنین درخشان آنهم در مبارزه با مقتدرترین امپراطوری بعد از جنگ جهانی اول (یعنی بریتانیای کبیر) نایل نمی شد. این است عین بیانات سید بزرگوار در مجلس شورای ملی دوره پنجم که من آن را به عنوان حسن ختام در آخر این مقدمه نقل می کنم: «... ملت ایران با اینکه به قول حضرات (انگلیسی ها) کم رشد و نرسیده بود، با اینکه اکثریت مردمش به پیچ و خم ها و رموز سیاست آشنا نبودند، الحق والانصاف مخالفت خود را با قرارداد به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه زیدی بگوید من مخالفت کردم، یا حسن مخالف بود، یا حسین مخالفت کرد. خیر، سر عمده موفقیت ملت همان سرشت و خصیصه ذاتی ملت بود که مقاومت کرد. قوه ملت و طبیعت ملت، یعنی قویترین نیروی که می تواند با هر دسیسه و تهاجمی مقابله کند، باعث این موفقیت گردید...»

از خلال اسنادی که در این مجموعه می خوانید، به نحوه این مبارزه تاریخی (در کلیه مراحل آن)، به کوششهایی که برای قبولاندن قرارداد به ملت ایران صورت می گرفت، به دروغهایی که بنام ملت ایران جعل و به لندن گزارش می شد، به مقاومتهایی که از جانب ملت و رهبران هوشیارش بعمل می آمد، به مخالفتهای آمریکائیان و فرانسویان با قرارداد، و به دهها حقیقت مهم دیگر که تا چند سال پیش در بطن اسناد سری انگلستان نهفته بود، پی خواهید برد و به همت والای کسانی که قرارداد ۱۹۱۹ را در گهواره اش خفه کردند درود خواهید فرستاد.

دکتر جواد شیخ الاسلامی

استاد تاریخ روابط بین الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

توضیح لازم برای خواننده

در نقل و شماره گذاری اسنادی که ترجمه فارسی آنها در این مجموعه (جلد اول) آمده است ما همان روشی را که در متن انگلیسی این اسناد بکار رفته است اقتباس کرده ایم به این معنی که کلیه تلگرافها و اسناد مربوط به فرار داد، به حسب تاریخ ارسال یا کتابت آنها (روز، ماه، سال) شماره گذاری شده است و لذا مطلبی که فرضاً تحت شماره ۳۲ نقل شده است دنباله ای دارد و آن دنباله چندین صفحه بعد تحت شماره ۴۱ ذکر گردیده است.

مع الوصف، در زیر نویس هر سند، سوابق آن سند (با ذکر شماره مخصوصش) قید شده تا خواننده در پی بردن به زمینه اصلی مطلب دچار اشکال نگردد.

مترجم

گزارش تاریخی لرد کرزن به کابینه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹^۱

همقبطاران من در کابینه ممکن است متوجه این موضوع شده باشند که در عرض ماههای اخیر یک رشته تلگرافهای متوالی میان وزارت امور خارجه و نماینده سیاسی ما در تهران (سرپرسی کاکس) رد و بدل شده است. همه این تلگرافها، چنانکه می دانید، مربوط به عقد قراردادی هستند که تا این اواخر مشغول انجام مذاکرات مربوط به آن با دولت ایران بوده ایم. این مذاکرات از موقعی شروع شد که کابینه جنگ بریتانیا، کمیون امور خاوری خود را مسئول این بخش از سیاست خارجی ما و مأمور رسیدگی به مسائل خاورمیانه و شرق نزدیک کرد.

اعضای این کمیسیون (مستر بالفور - لرد رابرت سیسل - ژنرال اسماتر - مستر مونتگوم - و نمایندگان خزانه داری) همگی از همان اول کار در جریان این مذاکرات بوده اند و شکل نهائی قرارداد بالاخص مورد تصویب مستر مونتگوم (وزیر امور هندوستان) و مستر چمبرلین (وزیر دارائی) و مستر بالفور (وزیر امور خارجه که فعلاً در پاریس است) قرار گرفته است.

اکنون که متن پیمان خوشبختانه در تهران به امضاء رسیده، با کمال خرسندی می توانم خلاصه ای از این مذاکرات و تبادل نظرها را که منتهی به نتیجه ای شده است که حق دارم آن را «نتیجه ای بسیار رضایت بخش» توصیف کنم، به اطلاع همکاران ارجمندم در کابینه برسانم.

موقعی که جنگ شروع شد^۲ وضع ایران به طور خلاصه از این قرار بود: دستهای خود ما را قرارداد بدفرجام ۱۹۰۷ که با روسیه داشتیم بسته بود و آزادی عملمان در این

۱- این گزارش در نهم اوت ۱۹۱۹ (و روز امضای قرارداد در تهران) میان اعضای کابینه لورد کرزن در لندن توزیع شد.

۲- مقصود جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) است.

قسمت از جهان بی نهایت محدود بود. این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷) با اینکه هدف اصلی اش این بود که به اختلافات و منازعات دیرین روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد و ثبات تشکیلات ایران را، به نحوی که در آن تاریخ موجود بود، تضمین کند، مع الوصف، در سرتاسر دوران اعتبارش، از طرف دولت و ملت ایران با نظر خصومت تلقی شد و روسها نیز در عمل آن را وسیله ای برای تحکیم حلقه فشار خود در مناطق شمالی ایران قرار دادند. در نتیجه، هنگامی که مخاصمات بین المللی و جنگ جهانی آغاز شد و ما برای پیشرفت هدف مشترک در سلک متفقان روسیه درآمدیم، بد رفتاری و سوء نیت روسها که باعث تحریک احساسات خصمانه ایرانیان نسبت به روسیه شده بود عملاً دامنگیر ما هم شد زیرا بریتانیای کبیر در چشم آنها یاز و همدست روسها شمرده می شد. ایرانیان این طور فکر می کردند که ما از هرگونه سیاست روسها و هر نوع رفتار آنها در ایران پشتیبانی می کنیم و به حکم این وحدت منافع که با روسیه پیدا کرده ایم، نسبت به تمام آرزوهای و مقاصد ملی ایرانیان نیز به چشم خصومت می نگریم.

تمام آن احساسات حسنه و همدردی باطنی که از طرف ملت ایران در مراحل اولیه جنگ نسبت به دول اروپای مرکزی (آلمان و متحدینش) ابراز شد بیگمان ناشی از همین طرز فکر بود که ما را شریک نیات سوء روسیه برای از بین بردن استقلال کشورشان می شمردند. گرچه حکومت ایران به ظاهر بیطرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت و ملت ایران تا آنجا که توانستند به فعالیت ها و دسیسه های دشمنان ما در خاک کشورشان کمک کردند و وضع عمومی ایران تحت تأثیر علل و عوامل متعدد - که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمانها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکیها به ایران، و قسمتی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود - چنان سخت و حساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان، و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقینمان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را (در عین بیطرفی) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم.

مخاصمات و قیامهای شدید محلی در قسمت جنوب کشور صورت گرفت که در آنجا یک نیروی نظامی بومی بنام اسپیار (تفتنگداران جنوب) تحت نظر افسران بریتانیایی بوجود آمده بود.^۵ این نیرو وظایف ژاندارم و پلیس راه را برای دفع فتنه اشراک، دور

۵ - در سال دوم جنگ جهانی اول، انگلیسها تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی محلی تحت فرماندهی محض افسران بریتانیایی و ایرانی در جنوب کشور ما بوجود آورند که همه نقشه های نظامی آنها را در ایالات جنوبی ایران خنثی کند و هم ویژه متقابل باشد در مقابل بریگاد قزاق ایران که به ظاهر تحت فرمان افسران روسی و ایرانی و عملاً تحت کنترل کامل روسها قرار داشت. نام این نیروی نوپدید را «South Persia Rifles» (با علامت اختصاری S.P.R.) گذاشتند که ایرانیها آن را «اسپیار» تلفظ می کردند ولی در محافل رسمی و نظامی ایران «سپار» بود.

نگاهداشتن آنها از راههای تجارتنی که معبر کالاهای انگلیسی بود، و حفظ آرامش در نواحی جنوب، انجام می داد. یک بار، در عرض همین سالیان جنگ، نیروی اسپارو افسران انگلیسی اش در معرض خطری چنان بزرگ قرار گرفتند که دولت بریتانیا ناچار شد این قوه محلی را با اعزام نیروهای تازه نفس از هند، تقویت کند. در نواحی خاوری ایران (خراسان) برای اینکه از تمامیت مرزهای افغانستان حراست شود اقدامات مهم و عملی لازم بود. بعد از وقوع انقلاب روسیه، خطر حمله بلشویک ها به شمال ایران مزید بر این نگرانیها شد. در این ضمن، در قسمت شمالغربی کشور، مادام که ترکها و آلمانها قفقاز را بلا منازع تحت اشغال خود داشتند، هر لحظه بیم آن می رفت که قوای آنها بر ایالت مرزی آذربایجان نازل شوند و این امکان به حدی حاد و نزدیک بود که یک بار حتی خود تهران را در خطر سقوط قرار داد و چندی نمانده بود که حکومت مرکزی را وادار به فرار از پایتخت سازد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه و حفظ موقعیتمان در مناطق ساحلی خزر، و نیز برای اینکه از دست اندازی آلمانها به آسیا از راه دریای جلوگیری شود، ناچار شدیم با کمال عجله نیروهای از بین الشهرین و بغداد وارد ایران کنیم. این نیروها در حال حاضر نیز در محور بغداد - خانیقین - کرمانشاه - همدان - قزوین موضع گرفته اند ولی امیدواریم که در آتی ای نه چندان دور بتوانیم همه شان را از خاک ایران فراخوانیم.

سرتاسر این عملیات نظامی که متضمن خطرات بزرگ جانی و هزینه های هنگفت مالی برای کشورمان بود، در قبال نتایجی که از آنها اخذ شده، نفس عمل را حتی بیش از حد انتظار خود ما توجیه کرده است. ایران از خطر نیروهای دشمن رسته و وضع عمومی کشور دوباره قرین آرامش و امنیت گردیده است. خود این مسئله که ما هیچ گونه نیت بد درباره حکومت ایران یا خیال خصمانه نسبت به تمامیت ارضی این کشور نداریم، حقیقتی است که در حال حاضر خوشبختانه همگان به آن پی برده اند. تنها مسئله ای که برایمان باقی مانده این است که سیاستی سازنده در این کشور اتخاذ کنیم که سکون و آرامش کنونی ایران را در آتی نیز تثبیت کند.

یک سال قبل که ستاره اقبال ما درخشیدن گرفت و نشان داد که جنگ در میدانهای جنگ باختری به پایان موفقیت آمیزش نزدیک می شود و حتی به خود ایرانیان هم ثابت شد که دیگر امیدی به پیروزی آلمانها نیست، یکی از سیاستمداران برجسته ایرانی به نام وثوق الدوله که همواره نسبت به منافع بریتانیا در ایران احساسات و خط مشی دوستانه داشته است از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه گردید. میان همکاران او دو وزیر دیگر ایرانی بودند که هر دو، مثل خود نخست وزیر، جداً عقیده داشتند که آتی ایران فقط با اتکا به قدرت انگلستان تضمین شدنی است. خود مقام سلطنت (اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار) که عین این نظر را داشت به طبع از وزرائی سه گانه پشتیبانی می کرد. توأم با تشکیل

کابینه جدید، ما نیز یکی از مأموران لایق و مجرب خود، سرپرستی کا کس، را به عنوان وزیر مختار بریتانیا در ایران انتخاب و به آن کشور گسیل کردیم. این شخص که برای سالیان متمادی کمیسر مقیم بریتانیا در خلیج فارس بود و پیش از حرکت به ایران ارشد صاحب‌منصبان سیاسی ما در بین‌النهرین (عراق عرب) بشمار می‌رفت، با تعلیماتی به ایران گسیل شد که خلاصه‌اش نیل به توافقی رسمی با حکومت ایران بود. سرپرستی کا کس دستور داشت برای عقد قراردادی با ایران بکوشد که در نتیجه آن منافع آتی بریتانیا در این قسمت از جهان از برخورد با صاعقه‌ها و گزند هائی از آن نوح که در سالهای اخیر به کرات با آن روبرو شده است محفوظ بماند. نیز می‌خواستیم شهر حمایت خود را بر فرق کشوری که مبتلا به ضعف علاج‌ناپذیر است و بدون تکیه بر عصای خارجی نمی‌تواند سر پا بایستد چنان بگسترانیم که این کشور بتواند استقلال و حاکمیت خود را میان کشورهای جهان حفظ کند. مذاکراتی که در عرض نه ماه گذشته در جریان بوده و اکنون به نتیجه‌ای رضایت‌بخش رسیده، ثمره کوشش توأم حکومت ایران و سرپرستی کا کس بوده است.

مفهوم قراردادی که بسته شده در عمل این نیست که قیمومت کشور ایران به عهده ما واگذار شده باشد یا اینکه در شرف دریافت چنین قیمومتی باشیم. به عکس، مساعی نمایندگان ایران در پاریس که می‌خواستند عرض حال خود را به کنفرانس صلح و رسای تقدیم دارند با شکست مسلم روبرو شده است. نیز چنین تعبیری در کار نیست که ایران خواسته باشد بخشی از آزادی و حاکمیت خود را به ما تسلیم کند یا اینکه ما در شرف قبول تعهداتی تازه و پرهزینه در این کشور باشیم که در آتیه فشاری سنگین بردوشمان باشد. هیچ کدام از این هدفها منظور نیست. هدف و مقصد این قرارداد به طور خلاصه این است که حکومت کنونی ایران که آشکارا تشخیص داده ما تنها کشور بزرگ همسایه هستیم که نسبت به سرنوشت و آتیه ایران علاقه‌مندیم، آمادگی و قدرت این را داریم که به این کشور کمک کنیم، و بعید است که هدف یا منظور دیگری جز همینها که ذکر شد داشته باشیم، لذا، با توجه به تمام این حقایق، به میل و اراده اراد خود، تصمیم گرفته است از ما بخواهد که ایران را در اجرای برنامه‌های عمرانی و زنده کردن اقبال افسرده‌اش کمک کنیم.

اگر کسی سؤال کند اصلاً چه دلیلی هست که ما پذیرای مسئولیتی چنین سنگین در ایران می‌شویم و چرا این کشور فرتوت را به حال خود رها نمی‌کنیم که چهارامبه به سوی زوال افسانه‌ای‌اش نزدیک شود؟ جواب این سؤال این است که در حال حاضر با توجه به موقعیت جغرافیائی ایران و عظمت منافع ما در این کشور، و نیز با توجه به امنیت آتی امپراطوری ما در خاورزمین، رها کردن این کشور به حال خود عملاً غیر ممکن است، کما اینکه در عرض پنجاه سال گذشته هم غیر ممکن بوده است. انگلستان نمی‌تواند خود را از اوضاع ایران کنار بگیرد و در قبال حوادثی که در این کشور رخ می‌دهد خونسرد و بی‌اعتنا

بماند. از آن گذشته، اکنون که ما در شرف قبول مسئولیتی جدید - قیومت بر بین النهرین (عراق عرب) - هستیم و این مسئولیت ما را از سوی غرب نیز هم مرز و همجوار ایران خواهد ساخت، دیگر به هیچ وجه نمی‌توانیم اجازه دهیم در خطه‌ای چنین حساس که میان مرزهای امپراتوری ما در هند و مرزهای کشور نوپیان عراق واقع شده، خلأیی ایجاد شود که به علت سوء حکومت به بستری مستعد برای دسیسه‌های بین‌المللی، آشفتگیهای سیاسی، و هرج و مرج‌های مالی، تبدیل گردد.

از آن گذشته اگر قرار بر این باشد که ایران تنها و بی‌کس به حال خود رها شود، به دهها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویزم که از مرزهای شمالی این کشور سرچشمه می‌گیرد سرانجام سرتاسر ایران را فراگیرد. بالاخره، آخرین دلیل برای توجیه مسئولیتی که در ایران به عهده گرفته‌ایم این است که ما در گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه‌ها و منافع بزرگ به شکل چاههای نفت هستیم که سوخت نیروی دریائی بریتانیا از آنها تأمین می‌شود و همین موضوع نوعی اهمیت استثنائی به نقش ما در این نقطه از جهان می‌بخشد.

با در نظر گرفتن مجموع این علل و عوامل، تمایلات وزارت خارجه و وزارت امور هندوستان هر دو بر این تعلق گرفته است که پیمانی با ایران بسته شود که به موجب آن، بی آنکه مجبور باشیم اداره مستقیم این کشور را به عهده گیریم یا اینکه پای خود را در مسئولیت‌های مترگ مالی وارد کنیم، مع الوصف در وضعی باشیم که به کمک مستشاران و کارشناسان خود و به یمن رهنمائی‌هایی که می‌کنیم، حکومت این کشور را قادر سازیم که وضع کنونی خود را اصلاح و دگرگون کند.

در تحت مواد این قرارداد، که مذاکرات مربوط به آن خاتمه یافته و متن سند همین امروز امضا شده است، بر پیمانیی کبیر به عهده می‌گیرد که به حساب دولت ایران، مستشاران و کارشناسانی از آن گونه که برای شعب مختلف وزارتخانه‌های ایران لازم است در اختیار اولیای این کشور بگذارد. در میان اصلاحات بیشماری که دولت ایران خیال دارد انجام دهد یکی هم تشکیل نیروی متحدالشکل نظامی است. بر اساس برنامه‌هایی که در دست است، تمام نیروهای پراکنده نظامی ایران که تا امروز در نقاط مختلف کشور وجود داشته است - سربازان وظیفه، ژاندارمری، دیویزیون قزاق، و پلیس جنوب - همگی در بطن این ارتش یک پارچه متشکل خواهند شد. ما خیال داریم افسران و فرماندهانی را که دولت ایران برای تشکیل این نیرو لازم دارد در اختیارشان بگذاریم. از آن گذشته، خزانه داری انگلستان موافقت کرده است اعتباری به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ در اختیار دولت ایران بگذارد تا این دولت بتواند اصلاحاتی را که در نظر است آغاز کند.

حکومت هندوستان و خزانه‌داری بریتانیا تأمین این مبلغ را — که درآمد گمرکات ایران وثیقه بازپرداخت آن خواهد بود — بالسویه به عهده گرفته‌اند. در متن قرارداد این نکته به صراحت اشعار شده است که قسط اول این وام تا موقعی که رئیس هیئت مستشاران مالی ما در ایران وظایف رسمی خود را که نظارت کامل بر امور دارائی ایران است تحویل نگرفته، به حکومت ایران پرداخت نگردد. در بقیه قسمت‌های قرارداد، مواد و شرایط مختلف به نظر تان خواهد رسید که به موجب آن ما خواهیم توانست از حکومت ایران در تحقق بخشیدن به قسمت‌هایی چند از دعاوی ترضیه نشده‌اش پشتیبانی کنیم.

ما حاصل این ترتیبات و نتیجه قراردادی که امروز بسته شد این نیست که خواسته باشیم ایران را به سرزمینی تحت الحمايه بریتانیا مبدل سازیم. به عکس، به موجب ماده اول قرارداد، دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به صراحت متعهد شده است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را از هر حیث محترم بشمارد ولی در ضمن، یا بسته شدن این قرارداد و اجرای موفقانه آن، به تمام آن دمیسه‌ها و رقابت‌های حسادت‌آمیز میان دول رقیب، که آشفتگی اوضاع ایران را در پی دارد، خاتمه داده خواهد شد و خود ایران هم به شرطی که سهم خود را صحیح و صادقانه در تحت این قرارداد ایفا کند فرصتی بیمانند خواهد داشت تا به سلامت سیاسی و ثبات و امنیتی از آن نوع که در عرض یک صد سال گذشته هرگز نظیرش را ندیده است دست یابد. بالاخره، این قرارداد، اگر به نحو رضایت بخش اجرا گردد، تضمینی گرانبها برای صلح آتی جهان شرق خواهد بود.

پادشاه ایران که در مرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آینه نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد و من شخصاً امیدوارم که انتشار همین قراردادی که نکات مهم آن برای استحضار همکارانم تشریح شد و پخش شدنش در دنیا، خود مدرکی باشد قانع‌کننده که روابط میان دو کشور که برای مدت‌های متمادی با ریشه‌هایی بسیار نزدیک به هم پیوند خورده است، از این بی‌بعد، بموجب قرارداد جدید، بر پایه‌ای محکم‌تر و مطمئن‌تر استوار خواهد شد.

امضاء: کرزن آف کدکستن

کلیه اسنادی که در این جلد آمده، از مجموعه اسناد سیاسی محرمانه بریتانیا (سری اول - جلد ۴) استخراج شده است.

متن اسناد محرمانه

سند شماره ۱ (برابر با سند ۷۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم)
تلگراف مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس (از تهران به لرد کرزن - لندن)
عطف به تلگراف شماره ۴۲۴ عالیجناب
قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) و قرارداد اعطای دو میلیون لیره وام به دولت ایران، و چهار فقره نامه جداگانه، همگی امروزه امضاء رسید.
رونوشت این تلگراف به هندوستان نیز مخابره شد.
پرسی - زکریا - کاکس

سند شماره ۲ (برابر با سند ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)
نامه مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

افتخار دارم به پیوست این نامه نسخه اصلی قرارداد ایران و انگلیس را که در تاریخ

۱ - از متن کامل این تلگراف، فقط قسمتی از آن در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا چاپ شده که در آن لرد کرزن اجازه امضای قرارداد ۱۹۱۹ را به شرح زیر برای سرپرسی کاکس صادر کرده است: «به شما اجازه می‌دهم از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، دو فقره قراردادی را که تنظیم شده است با حکومت ایران امضاء کنید. نیز اجازه دارم چهار فقره نامه جداگانه را که خطاب به نخست وزیر ایران نوشته شده است امضاء و به معظمه تسلیم کنید؛ شش فقره سندی که اجازه امضای آنها به شما داده میشود عباوتند از:

- ۱ - متن قرارداد اصلی (شامل یک مقدمه و ۶ ماده).
- ۲ - متن قرارداد وام مربوط به اعطای دو میلیون لیره اعتبار به دولت ایران (شامل یک مقدمه و ۴ ماده).
- ۳ - نامه‌ای به حکومت ایران مربوط به سه فقره خواسته‌های آنها (در باره تجدید نظر در مرزها و غیره).
- ۴ - نامه‌ای به حکومت ایران در باره دعای آن دولت (تسارات زمان جنگ و غیره).
- ۵ - تضمین نامه به شخص اعلی حضرت پادشاه ایران (سلطان احمد شاه قاجار).
- ۶ - تضمین نامه برای نخست وزیر (و ثوق الدوله)، وزیر دارائی (صالح الدوله) و وزیر خارجه (نصرت الدوله).

نهم اوت ۱۹۱۹ در تهران به امضاء رسیده است، همراه با رونوشت اسناد دیگر مربوط به این قرارداد، خدمتتان تقدیم دارم.

برگهای ارسال شده عبارتند از:

۱ - نسخه اصلی قرارداد.

۲ - موافقت نامه وام و چهار فقره نامه به شرح زیر:

۱ - رونوشت نامه به تخت وزیر ایران (وثوق الدوله) (مربوط به خواسته های ایران درباره تغییرات مرزی و غیره).

۲ - رونوشت نامه به تخت وزیر ایران (درباره دعاوی ایران و انگلیس و مطالبات طرفین از همدیگر).

۳ - نامه دریافت شده از نخست وزیر ایران که در ضمن آن پیشنهادهای مربوط به بند ۴ قبول شده است.

۴ - رونوشت نامه به تخت وزیر ایران درباره سلطان احمد شاه قاجار و جانشینانش.

۵ - رونوشت سه فقره نامه به وثوق الدوله، حبارم الدوله، نصرت الدوله.

از تمام این اسناد و نامه ها رونوشت هایی برای حکومت هندوستان، برای قائم مقام کمیسر عالی بریتانیا در بغداد، نیز ارسال شده است. با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۳ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ نهم اوت / ۱۹۱۹ مریسی کاکس به وثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز - نهم اوت / ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و بریتانیا بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلی حضرت احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که برونق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت بریتانیا بهره مند خواهند شد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۴ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴)

نامه مورخ نهم اوت کاکس به وثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد و هدفش